



## اندیشه های معارف پرورانه سید زمان الدین عدیم شغنانی

نوشته: دکتر نور علی دوست

شهر مونتریال کانادا



۲ ثور ۱۳۹۲



اهل سعادت است و شود بختیار علم  
علم است همچو تاج و بشر تاجدار علم  
هر کو نرفت جانب دارالقرار علم  
پندم پذیر و هستی خود کن نثار علم  
فخر دگر مجوی بجز افتخار علم  
پای مراد بر نکشی از دیار علم  
گیتی کشاده چشم و بود انتظار علم

مکتب هرانکه رفت و نمود اختیار علم  
فرق بشربه تاج کرامت مزین است  
قایم نگشت و در همه جا آبرو نیافت  
هان ای پسر ز درس نباشی گریز پا  
سرمایه سعادت کونین اندروست  
تا روز واپسین که نفس در قفس بود  
هرجا به روی نسل جوان دیده ام عدیم

اشک حسرت ، ص ۲۰۸

سید زمان الدین عدیم شغنانی فرزند سید شاه حسین در سال ۱۲۸۲ خورشیدی در دیهه خوف ناحیه روشن بخش شرقی بدخشان زمین مربوط به جمهوری تاجیکستان در خانواده روحانی ، عالم و روشن فکر دنیا آمده از آغاز سنین نوجوانی الا اخیر عمر ، حیات پر بار شانرا توأم با کشمکش های کثیرالجوانب ، رنج ها و مصیبت های زندگی محصول هجرت اجباری و مقابله و مقاومت در برابر فشار و تحدید متعصبین تاریک اندیش مخالف نظریات و عقایدش در شغنان بدخشان غربی مربوط افغانستان گذرانید :

شدم حیرت ز دهر سفله پرور	نه رنگ از مهر نه بوی از وفائی
همی نالیدم از چرخ فسون ساز	ز خود کردم سؤال این ماجرائی
که ای مسکین و مظلوم بد احوال	نه دزد هستی نه خونی نه زنائی
بگو آخر که بی جرم و خیانت	گرفتار پریشانی چرائی ؟
جو ابم داد عقل مصلحت دان	گناهت آنکه با علم آشنائی
سخن گفتن ز اسرار حقیقت	به امید وفادیدی جفائی
به تحریک رقیب فتنه انگیز	چنین پیچیده در دام بلائی

اشک حسرت ، ص ۲۲۰- ۲۲۱

جریان زندگی پر طلاطم سید زمان الدین عدیم برای دوستان و آشنایان آن مبرهن است ولی بدون شک برای آینده گان و کسانیکه از حال شوریده ، درماندگی و درعین حال مقاومت و ایستادگی عاقلانه آن اطلاع کافی ندارند مطالعه متن چند فرد ذیل که از قطعه شعرش بر گزیده شده قابل درک میشود .

هرکس که دید سینه صد چاک چاک من	بیند ز چاک سینه دل درد ناک من
مانند دود شعله برون رفته بر فلک	آه و فغان و زمزمه سوزناک من
برق بلا به خرمن عمر و حیات ماست	در تاب و تب فتاده تن تابناک من
یارب هلاک و خانه دشمن خراب باد	زانرو که سعی کرد بقصد هلاک من
نتوان گذشت مرکب لنگم ز هفتخوان	در چاه بیژن است مقام و مگاک من
بر گو به گوش یار وفادار خود عدیم	از عندلیب دل شنو این ساز راگ من
گر بعد مرگ بر سر خاکم گذر کنی	بینی مثال قطره خون مشمت خاک من

اشک حسرت ص ۲۲۲

سید زمان الدین عدیم عالم بزرگ دین ، ادیب فرهخته و شاعر چیره دست و کم نظیری که در قطار بزرگترین شاعران پارسی زبان کلاسیک ، نظریات و عقاید مذهبی و فلسفی پر ماجرا برای زندگی اش را بدون کم و کاست در قالب شعر بیان نموده است ، اثر ماندگار او بنام اشک حسرت سرشار از علم و ادب ، فلسفه و گنجینه های گرانبهای پند و اندرز است که خواننده گان عزیز را در مسیر

تابناک زندگی معنوی و مادی هدایت مینماید . عدیم در آفریده هایش پیوسته از قدسیت و فضیلت عقل و علم که در فلسفه و بینش او علم ، گوهر عقل بیان میشود سخن گفته با هزاران زبان و بیان به نحوی تلاش نموده تا مقصد آفرینش انسان را در عالم هستی و رابطه اش را با علم توضیح دهد و همچنان سعی برین داشته تا این امر را به اثبات برساند که خود شناسی ، جهان شناسی و سرانجام خدا شناسی همه از فیض عقل و علم که گوهر عقل است ، میسر شده میتواند و به عقیده ایشان هر نفس انسانی که درین عالم از علم بهره مند شود از عذاب نادانی رهاییده شده شائسته وصلت به نفس کلی بوده به نعمت های پاک و حلال این جهان و نعمات معنوی و جاودانه عالم ابدیت به تائید عقل کلی میرسد که به نظر او این وصلت خود بهشت برین است .

نشان کشف کرامات اولیا علم است  
تجلیات ظهورات ابتدا علم است  
کمال خلقت آن نیز انتها علم است  
صفات معرفت ذات کبریا علم است  
ز نزد حضرت سر خیل انبیا علم است  
مثال چشمه خورشید رهنما علم است  
هر آنچه فضل بشر را کند جدا علم است  
حقیقت است که آن نور جانفزا علم است  
سخن خلاصه که این جا گره کشا علم است  
مگر به عالم ارواح آشنا علم است  
ز قوه ملکی بیش بر ملا علم است  
هر آنچه خاص خدا بود از خدا علم است  
مگر تمیز درین حال ماجرا علم است  
هر آنچه سیر نمایند در فضا علم است  
نشان جوهر جام جهان نما علم است

ثبات معجز اسرار کائنات علم است  
مرا به نص حدیث این سخن شده ثابت  
چه سیر دایره کائنات خاتمه یافت  
بدور نقطه موهوم جمله در سیر اند  
برای امت مرحومه نیز امر اکید  
به شاهراه حقیقت ز وادی ظلمت  
مبهرن است که در امتیاز موجودات  
دلی که مظهر نور حقایق اشیاست  
جهالتی که فتاده است عقده دلها  
جسد ز عالم امر است غیر بیگانه  
سؤال معنی مرموز علم الاسما  
نداد راه درین جا ملای اعلارا  
معلم و متعلم دونوع یک جنس اند  
جهاز و راکت و سیاره ماه مصنوعی  
سخن به روز معلم ( عدیم ) باید گفت

### اشک حسرت ، ص ۶۳ - ۶۴

سید زمان الدین عدیم مرد آهنینی که تا پای دار در برابر نظریات ، عقاید و شخصیت بی همتایش بدون یک ذره عقب نشینی چون مرشد نامدار خود حضرت سید ناصر خسرو بلخی ایستادگی داشت و هرگز روحیه تسلیم طلبی در برابر قدرت ، زور ، ظلم و تعصبات جاهلانه نداشت ...

منم آن شاعر گویا که میلم علم و عرفان است  
کزین عرفان جهان روشن چنان خورشید تابان است  
زشرح زندگی دارم حساب دفتر دیوان  
که یکسر ترجمان درد ورنج و قلب سوزان است  
به اسم اشک حسرت نام دیوانم شود یادی

کنون هم موج آن سیلاب حسرت روبه طغیان است  
که هر حرفی نکاتش قطره قطره خون دل باشد  
از آن خوناب درد انگیز اندر سینه توفان است  
بس است این افتخار من که هر جا شاعران گویند  
عدیم شاعر دل خسته از ملک شغنان است

اشک حسرت ، ص ۳۰۹

\*\*\*\*\*

اهل استکبار بد می آیدم	خاین و غدار بد می آیدم
دور از تهذیب و اخلاق و ادب	صیقل رخسار بد می آیدم
غیر مثبت ای پسرگفتار ها	منفی کردار بد می آیدم
حاصل کردار اگر باشد دو پاو	گفتن از خروار بد می آیدم
یاراگر باشد دوروی وزشت خوی	بد تر از اغیار بد می آیدم
فاحش و کذاب و غیبت پیشه نیز	هر کجا بسیار بد می آیدم
از طریق چابلوسی و فریب	رهزن طرار بد می آیدم
سینه ریش و دلفگار و مستمند	دادنش آزار بد می آیدم
روی ناخوب حسودان ای عدیم	در نظر هر بار بد می آیدم

اشک حسرت ، ص ۱۷۱

عدیم به تاریخ ۳۱ / سرطان / ۱۳۷۸ خورشیدی در دیهه ویر شغنان چشم از جهان بر بسته در بالای تپه خوش منظری در دل خاک پاک آندیار آرمیده است ، روح شکست ناپذیرش شاد باد .

چه اندازه دلریش و آزرده باشم	چه مقدار افگار و افسره باشم
ز جور حسودان وحشی صفت	چه اندازه خون جگر خورده باشم
بدین حال و اندیشه ام آنکه روزی	سر خاکم آیی و من مرده باشم
دل پر غم و آرزوی وطن	سوی خاکدان لحد برده باشم
عدیم که گردد وجودم عدم	به یک توده خاک گسترده باشم

اشک حسرت ، ص ۲۶

بزرگان این خاندان در طول تاریخ موجودیت شان درین سرزمین منحیت مرشدین و رهبران روحانی مردم ، پیوسطه اولاد خود را بطور خاص در مطابقت به اصول و موازین طریقه

اسماعیلی و سنت های معنوی ، با تعلیمات علوم متداول بویژه موضوعات اساسی دینی ، بطور جدی مورد آموزش و تربیه قرار میدادند تا در علم و فضیلت ، اخلاق و امور مناسبات اجتماعی اهلیت لازم رهبری در خور شأن ، مقام و منزلت روحانیت را کمائی نموده از عهده انجام امور تعلیمات آموزشی و پرورشی جماعت مربوط بدرستی و شایستگی بدر آمده توانسته علاوه بران در برابر منتقدین عقاید و آئین های مربوط به کیش شان در جریان مناظره های علمی که در آن زمان ها معمول بالاجبار بودند ، کوتاهی و کمبودی احساس ننمایند چنانچه خود نیز درین زمینه چنین اشاره مینماید :

علم الهی مانند میراث از علم تنزیل و ز علم تأویل طبق شریعت جستم طریقت آموختم علم از والد خود هم مذهب حق هم کیش باطل پی بردم از لفظ یکدم به معنی علم تصوف کوشش نمودم از شاه ناصر آمد بدستم از روی تاریخ باید بخوانند عمرت عدیما بگذشت وطی شد زان اشک حسرت هم روز هم شب این شعر جالب مانند هدیه می ماند از من یک یادگاری	مانده به عالم از اهل عرفان باشند واقف روشن ضمیران کشف حقیقت شد با من آسان خواندم به نزدش تفسیر قرآن از هم جدا کرد آیات قرآن رمز دقیقی معنی شناسان خواندم کتابی اسماعیلیان هم وجه دین هم خوان الاخوان یک درس عبرت تأریخ عرفان اما به غربت همچون غریبان ریزد ز چشم مانند باران تقدیم کردم بهر ادیبان نزد رفیقان تا دیر دوران
---	--

### اشک حسرت ، ص ۳۶۱

و سید زمان الدین عدیم به حق نمونه ی کاملی از دستاورد کانون پربار خانواده علم پرورش است که امتحان خود را در بسا کار زار های زندگی که کم هم نبوده اند پیروزمندانه سپری نموده بود. موجودیت مواد ، کتب و آثار علمی نایاب به میراث مانده از اجداد بزرگوار شان زمینه ساز چنین آرمان بزرگ برای این خاندان بوده است . شجره نامه دست داشته اجداد سید زمان الدین عدیم که مطابق به آن خود را از سلسله بی بی فاطمه دختر حضرت محمد ( ص ) و سلسله اولاد حضرت علی ( ع ) به خاندان محمد ( ص ) و علی ( ع ) پیوند میدهند گواه بران آنست که گذشته گان و اولاد موجود این خاندان همچون وارثان پیغمبر اسلام ، با احساس مسؤلیت در برابر اعتقادات شان ، در زمینه تعلیمات علوم مخصوصن علم دین برای اولاد خود و مردم شان امر التزامی و ضروری دانسته ، کار و تلاش در راه آموزش و ترویج علم و معرفت از جمله وجایب اساسی ایمانی و وجدانی خود در زندگی شماریده به نقش علم در زندگی انسان ها که راه سعادت ، پیشرفت تمدن جامعه را به انسان می آموزاند منحیث رهبران جماعتی اهمیت در خور توجه قایل بودند .

وسید زمان الدین عدیم نیز تعلیمات آموزشی و پرورشی خود را ازین کانون علمی خانوادگی حاصل نموده است چنانچه خود گوید :

یادم آمد از زمان کودکی تا به یمن عقل و تعلیم ای عزیز سوی مکتب آنزمان ارشاد شد اندک اندک علم را آموختم جان ز عقل و علم گردد پر فروغ این معانی تا که من بشناختم زاد راه این سفر ما را عدیم	داشتم آغوش مادر متکی در میان نیک و بد کردم تمیز والدم در علم دین استاد شد شمع دانش را ز علم افروختم جسم یا بد لذت از عیش بلوغ نقد و جنس زندگی را باختم هیچ در کف نیست جز لطف عمیم
--	---

اشک حسرت ، ص ۱۷۲ - ۱۷۳

جوانان موجود از نسل این خاندان بطور نمونه هریک محترم سید محمد قاسم فرزند سلطان سید و محترم سلطان سید عدیم فرزند سیدشاحسین فرزند سلطان سید در شغنان بدخشان افغانستان و محترم سید محمد منیر فرزند سید فخرالدین شاه در شهر جلیکول قرغان تپیه تاجیکستان برادر زاده گان سید زمان الدین عدیم منحیث نونهالان این خاندان نیز بدینمنوال تعلیمات دینی را از بزرگان خاندان خود مخصوصن سید زمان الدین عدیم آموخته اند و هم اکنون حقیقتن شخصیت های علمی ، فاضل و پرتلاشی اند که مانند نیاکان شان به تعلیمات دینی و تنویر جماعت مربوط شان بی طمع و توقع کوشا و تا حال درین امر درخسیده اند ، همنشینی در محافل بحث و گفتگوی های علمی این فضلالی جوان در عرصه های مختلف مخصوصن توضیح اندیشه های عرفانی عرفا ، توضیحات اصولات و فروع دین اسلام و فلسفه حکیم سید ناصر خسرو ثمر بخش و فوق العاده دلنشین میباشد . سید زمان الدین عدیم اصل و نسب را مبنای ارزش قابل حساب معنوی برای انسان نمیداند به نظر ایشان معیار اساسی شخصیت انسانی علم و هنر است و انسانها نباید تنها به اصل و نسب و به گر و قر زندگی شان فخر نمایند بلکه بانیست بدانند که جوهر اساسی شخصیت انسانی در فضیلت عقل ، علم ، هنر و اخلاق مناسب انسانی نهفته است چنانچه بیان میدارد:

نه مردآنکه اندر دهر با نام پدر گردد هران مردی که مینازد به اجداد و نیاکانش ازین ابن فلان ابن فلان ابن فلان گفتن	و یا جز علم و اخلاق و ادب باکر و فر گردد ازین افسانه باید یک قلم قطع نظر گردد همان بهتر بشر ابن هنر ابن هنر ابن هنر گوید
---	--

اشک حسرت ، ص ۸۳

مزید بران قابل بیان است که رهبران و علمای مذهبی مسلمانان شیعه اسماعیلی مطابق با سنت های تأریخی و فرامین امامان گذشته و حال شان ضمن تلاش در امر فراگیری علوم دینی ، جماعت مربوطه را به رفتن در مکاتب رسمی برای فراگیری علوم اجتماعی و طبیعی بطور جدی تشویق و

ترغیب مینمایند چنانچه بطور نمونه این موضوع را در یکی از فرامین امام حاضر اسماعیلیان حضرت شاکریم الحسینی معروف به آقا خان چهارم که خطاب به اسماعیلیان ارشاد فرموده اند به خوانش میگیریم : ( بین شما کسانی که جوان هستید ، کسانی که در مدرسه یا دانشگاه هستید ، کسانی که این موقعیت را دارید که خود کسب دانش کنید ، این موقعیت را ضایع نکنید ، این را از دست ندهید و درین غفلت و بی پروائی نکنید . میخوایم بین شما کسانی که در مدرسه هستید ، باید با احساس مسئولیت هدف شما این باشد که در مدرسه یک شاگرد متوسط یا ضعیف نباشید ، میخوایم هدف شما این باشد که بهترین شاگرد ممتاز باشید . و چون یکبار سند تحصیلی معتبر بدست آوردید به نفع خانواده خود ، به نفع جماعت خود و به نفع کشور خود از دانش تان استفاده کنید . میخوایم فرزندان روحانی من در تحصیل خود غفلت ننمایند و ازان به خوبی استفاده نمایند . )

سده پور ۱۴ نوامبر ۱۹۶۷

در لابلای اثر ماندگار سید زمان الدین عدیم اشک حسرت به اشعار زیادی برخوردیم که عین محتوی فرمان را دارند قابل ذکر است که در دوران زندگی عدیم میان اسماعیلیان بدخشان و دفاتر امامتی ارتباطات لازم برقرار نبود و به گمان اغلب عدیم در زندگی اش این فرمان را نه شنیده و نه خوانده باشد ولی همچون دانشمند و رهبر جماعتی احساس خود را با عین محتوی فرمان امامش درین چند مصرع از قطعات اشعارش بطور نمونه برگزیدیم که چنین بیان نموده است :

ای نوجوان به جمله دانشوران بخیز	با عقل و فهم پیر بعمر جوان بخیز
ای زنت کمال دبستان معرفت	چون نو نهال تازه ازین بوستان بخیز
بنگر شتاب قافله سالار ارتقا	خود هم بدان شتاب عنان در عنان بخیز
در طی این مراحل و قطع منازلش	چابک خرام به زهمه رهروان بخیز
بایک جهان علم و هنر ای هنر پسند	پرکار نکته فهم بروی جهان بخیز

اشک حسرت ، ص ۲۰۵

\*\*\*\*\*

ای طفل هوشمند ز باغ بهار علم	هر دم نصیب خویش فرا گیر بار علم
وی کامجوی علم ریاضی و کیمیا	سعی زیاد کن که شوی کامگار علم
ای طفل تازه هوش حواست بکار بند	تا از رهی حواس شود آشکار علم
از غفلت و تجمل مستی نموده ترک	شخصی که هست عاقل و از هوشیار علم
زیرا که واضح است که دنیای شرق و غرب	افتاده در تجسس گفت و گذار علم

اشک ، حسرت ص ۲۰۹

بر پایه این فرمان و فرامین امامان و نظریات سایر رهبران گذشته و حال رهبران جماعتی ، مردم این موضوع را بدرستی درک نموده اند که در شرایط حاضره زمان فراگیری همه ی بخش های علوم مخصوصن علوم طبیعی به انسانها کمک مینمایند تا توانائی لازم را کمائی نموده زندگانی و آینده خود را همان گونه که می خواهند بسازند. این بخش از علوم مانند ابزار ی در اختیار خواست انسانها قرار می گیرد که بالوسيله طبيعت را آن چنانکه بخواهند رام خود ساخته وبران فرمانروائی مینماید . در مجموع میتوان گفت که علم و دانش در زندگی مادی و معنوی انسانها از اهمیت فوق العاده ی بر خوردار است . سید زمان الدین عدیم به علوم طبیعی و نقش این علوم در امر پیشرفت های زندگی اجتماعی و جهانشناختی اهمیت زیاد قایل بوده فراگیری این علوم را به اولاد وطن توصیه مینماید چنانچه میخوانیم :

ای پسر اندیشه ی بهتر کنی لازم است از حسن اخلاق و کمال از دبستان معارف خویش را وز فنون طرز دنیای جدید روبه مکتب علم معدن را بخوان از درون خاک مییاید برون	باغ علم و فضل خود پر بر کنی جان من خود را نکو منظر کنی در جهان معروف و دانشور کنی نامدار این خاک نام آور کنی نی که چون افسانه اش از بر کنی چشمه بطرول و سیم و زر کنی
---	---

اشک حسرت ، ص ۱۶۳ ، ۱۶۴

\*\*\*\*\*

حسن است همنوای خرد بهر کار علم ای کامجوی علم ریاضی و کیمیا ای اهل فضل وعده ارباب معرفت	تا از رهی حواس شود آشکار علم سعی زیاد کن که شوی کامگار علم در دفتر شماسنت حساب و شمار علم
--	---

اشک حسرت ، ص ۲۰۹

\*\*\*\*\*

علمی که از و مایه امید و رفاه است بر اوج زحل نیز بدین واسطه راه است ای نسل جوان هم نفس زنده دلان باش	آهنگ کمالش افق کره ماه است کان منزل مقصود دگر مسند جاه است بر جاده انصاف حریفانه روان باش
--	---

اشک حسرت ، ص ۱۵۴



حالا که تا بدینجا رسیدیم مناسب خواهد بود تا از نظریات حضرت پیر سید ناصر خسرو مرشد اساسی عدیم که در میان اسماعیلیان مخصوصن اسماعیلیان خراسان زمین از مقام شامخ و احترام زایدالوصفی بر خوردار است درین مورد نیز یاد آوری نمائیم چنانچه در **گفتار سوم کتاب وجه دین** اثر بیزوالش چنین بیان نموده است ( ... هر که از علم نصیب بیشتر یافته است به امر خدای نزدیک تر است و امر خدای بیشتر پذیرفته است و فرمان بردار تر است و هر که دانا تر شود خدای را مطیع تر شود و هر که دانای تمام شود به نعمت جاویدی رسد که عاقبت کار دانا رحمت خداست ، و مردم بازپسین همه زایشهای عالم است و بازگشت مردم به امر است که او علت هر دو جهان است ، و چیز هارا باز گشت به اصل خویش باشد ، جهد کنید ای برادران اندر طلب کردن علم تا بدان به خدای عزوجل نزدیکتر شوید که رحمت خدای تعالی علم است . )

ص ۲۶ ، چ ، تهران ۱۳۴۸

سید زمان الدین عدیم نیز همچون راهرو صدیق سید ناصر خسرو به منزلت و عظمت علم اهمیت فراوان قائل بوده در وصف این گوهر گرانبهای معنوی سروده های زیادی انشا نموده که جای دارد جزوه هائی از قطعات اشعار مختلف شانرا برای ارائیه نظریات این بزرگ مرد علمی و ادبی به پیشگاه خواننده عزیز تقدیم نمائیم :

لب خشک ماند و تشنه جگر زابشار علم  
چون خضر پی خجسته سوی چشمه سار علم  
ایمن ازین شتاب ریاض بهار علم  
فارغ ز داغ دهر بود لاله زار علم  
از علم اقتصار به است اختصار علم  
دانست سر معرفت گردگار علم  
چشمی که دید چهره زیبا نگار علم  
مگذار دست و دامن آموزگار علم  
شو آشنای عقل که علم است یار علم  
مگذار دست و دامن آموزگار علم  
دانی کمال قدرت پروردگار علم  
باشد قرار گاه تو دارالقرار علم

هر کس نجست راه لب جویبار علم  
سیراب جاویدانه شود هر که راه یافت  
هر گل هزار لطمه ز باد خزان خورد  
هر لاله داغ دار بود از جفای دهر  
در نزد اهل حکمت ارباب معرفت  
عارف هر آنکه گشت ز اسرار من عرف  
بر روی غیر عالم صورت نگشت باز  
پندم پذیر جان پدر تا توان تراست  
بیگانه شو ز جهل که جهل است خصم عقل  
خواهی اگر ز وادی حیرت شوی برون  
از راه آفرینش ایجاد ممکنات  
دانسته باش مرجع آمال خود عدیم

اشک حسرت ، ص ۲۱۰ - ۲۱۱

همچنان در شعر دیگری نیز فرموده است :

عقل است خاص تر ز سخن در جوار علم

چون در تن است نفس سخنگوی یار علم

از قید جهل رسته شود رستگار علم  
کشتی عمر خویش تو ای شاهکار علم  
گر دیده جمله مایل و امید وار علم  
یومن فیم روز تو از روزگار علم  
دانش بکار بند که اینجاست کار علم  
غفلت فرو گذار و شوی رهسپار علم  
ذرات کائینات بدور مدار علم  
باید تو هم چو ذره شوی بیقرار علم  
بگذار پای دانش و بردار بار علم  
از رنگ و بوی غنچه باغ و بهار علم  
ناکامی ات مباد و شوی کامگار علم

اینجا به حکم عقل براهین روشن است  
در بحر بیسوادی و غفلت مساز غرق  
از هر کنار و گوشه ذکور و اناث بین  
دارد امید بهتری و میل اعتلا  
گر بر مدار جرم قمر سیرت آرزوست  
یعنی توهم مثال دگر رهروان راه  
بنگر بچشم عقل که یکسر بگردشند  
حکمت چو نور لمعه خورشید انور است  
در بوستان معرفت ای طفل نکته دان  
همچون دم نسیم معطر شود وطن  
این است در حق تو دعای من عدیم

### اشک حسرت ، ص ۲۰۸

سید زمان الدین عدیم تعلیم و تربیه را در دامن معارف برای دختر و پسر ضروری و یکسان دانسته ، نقش هر دو را در فراگیری علم و فن و سهم گیری شان در اعمار و شگوفائی وطن به دوراز تعصبات جنسی یکی دانسته تشویق به دانش آموزی در دامن معارف مینماید . چنانچه اندیشه های این مرد فرزانه در سروده های اشعار و موعظه های شان بدرستی انعکاس یافته است که بطور نمونه اشعار ذیل را به خوانش میگیریم .

مکتب و قاعده ی تازه مقرر گردد  
سر هر فرد ازان صاحب افسر گردد  
که فقیر از هنر علم توانگر گردد

چاره آنست به هر منطقه و شهردهات  
مرد و زن را همگی وعده تحصیل بود  
صرف کن قوه خود را زپی علم و هنر

### اشک حسرت ، ص ۲۱۱

\*\*\*\*\*

خواهی اگر آئی به ترقی زتنزل  
پیش آی درین مرحله از راه تحول  
پیراهن باعفت دانش به بر انداز

ای دخت پری چهره بدین ناز و تجمل  
بگسل زهم این سلسله جهل تسلسل  
این چادر خوش زینت عصمت بسر انداز

### اشک حسرت ، ص ۱۵۴

\*\*\*\*\*

در بحر بیسوادی و غفلت مساز غرق  
از هر کنار و گوشه ذکور و اناث بین  
گر بر مدار جرم قمر سیرت آرزوست  
یعنی توهم مثال دگر رهروان علم

کشتی عمر خویش توای شاهکار علم  
گردیده جمله مایل و امید وار علم  
دانش بکار بند که این جاست کار علم  
غفلت فرو گذار و شوی رهسپار علم

اشک حسرت ، ص ۲۰۸ ، ۲۰۹

بدینترتیب ده ها نمونه شعر ازین بزرگوار در وصف علم ودانش و تشویق جوانان به معارف در آثار شان موجود است که سطح برداشت آنرا از اهمیت علم و دانش بشری و ضرورت آموزش علم و فن در شرایط موجود جهانی بدون تعصب و تاریک اندیشی برای زن و مرد نشان میدهد ، عدیم علم را منحیث گوهر عقل ، افضلترین شرف انسانی میدانند که جایگاه والای انسان را در آفرینش عالم برجسته میسازد چنانچه میخوانیم :

در شرف هیچ شی از علم مقدم نبود  
دعوی فضل به جز علم مسلم نبود  
علم گنجیست که در مخزن شاهان نبود  
هیچ میراث به از علم به عالم نبود  
آدمیزاده بیعلم مکرم نبود  
علم را نرخ گران قیمتش ارزان نبود

اشک حسرت ، ص ۱۴۶

\*\*\*\*\*

هر قوم که از واقعه علم خبر نیست  
فخر بشر اثبات بجز علم و هنر نیست  
علم است که او را نه فنا و نه زوالست  
الحق که به حکم خرد از نوع بشر نیست  
چیزی که درونفع و از ونقض و ضرر نیست  
این فضل و شرف بهره ارباب کمال است

اشک حسرت ، ص ۱۵۳

طوریکه ملاحظه نمودیم موضوع دانش آموزی و دانش طلبی مردم این سرزمین با رهبران شان نهادینه بوده و در تار و پود معنویت شان منحیث انگیزه و تحرک بنیادی در راستای علم پروری شکل گرفته که رهبران این جماعت را بدرستی رهنمائی و تشویق مینماید تا خود را به آن سمت و سو دهند چنانچه سرگذشت زندگی گذشته خاندان سید زمان الدین عدیم بطور نمونه نشان میدهد که جمله ذوات این خاندان در طول تاریخ اجدادی شان باسواد و بویژه بزرگان شان در اعصار مختلف از علوم متداوله زمان مخصوصن اندیشه های مکتب ناصر خسرو بهره مند بوده و نسل به نسل برای پیشبرد وجایب روحانی و ترقیات دینی از راه آموزش موضوعات مذهبی و رهنمائی های

سودمند فرهنگی و اجتماعی به مردم منحصیث مراجع علمی و دینی از هیچگونه سعی و تلاشی دریغ ننموده اند . باید گفت که رهبران همطراز این خاندان درین سرزمین نیز که به پیران و خلیفه ها مشهورند و همچنان به دهها انسان شائسته ، قابل افتخار و علم پرور این خطه باستانی با همین منوال در راه تعلیم و تربیه مردم این سرزمین سعی و تلاش خستگی ناپذیر نموده اند که امید وارم در فرصت های مناسب به شرح خدمات ارزنده شان در پیوند با سائر محققین عزیز مان توفیق حاصل نمائیم . قابل ذکر است که مطالعه تاریخ تعلیم و تربیه و چگونگی پیشبرد آن درین سرزمین نشان میدهد که مراکز اساسی آموزش و پرورش علوم متداوله ما قبل و دوران نوجوانی سید زمان الدین عدیم در زادگاه اش صرف به داخل خانه های مردم بصورت انفرادی و یا بطور گروهی و نوبتی در هر دیهه ی خانه به خانه با آموزگاری یک شخص عالم و واجد شرایط صورت میپذیرفته است و همچنان در بعضی از موارد نیز دیده شده که اشخاص دارای امکانات و علاقه مند ، اولاد های شانرا برای آموزش به نزد عالمان مورد نظر میبردند و این اشخاص آنچه میدانسته اند به شاگردان شان می آموختاندند و در نتیجه مزدی که معمول بوده در برابر زحمت آخوندی (آموزگاری) میپرداختند . این مزد بر علاوه ارزش مادی از ارزش معنوی نیز برخوردار بود . در اصطلاح شغنائی کلمه یا اصطلاح پبیل یعنی ببخش یا بخشش خواستن که این نوع بخشش خواستن احساس برانگیز و دارای صبغه معنوی بوده صرفن در لحظات و مواقع خاص نظیر بخشش خواستن حق شیردهی از مادر ، تقاضای بخشش خدمت پدري و مادری آنهم در اثنای مرگ والدین که لحظه فوق العاده حساس برای هر انسان است انجام میپذیرد . مردم این سرزمین به زحمت آموزگاری ارزش بسیار گرانبهائی قایل شده آنرا مانند ارزش زحمت والدین و ارزش شیر مادری دانسته با ابراز خوشنودی زایدالوصفی ضمن پرداخت مزد معمول از استاد ان خود پبیلی زحمت کار ( بخشیدن زحمت آموزگاری ) شانرا تمنا مینمایند . باید گفت که چنین بخشش خواستن ها در برابر حق استادی کسبه کاران ، هنرمندان و اهل ورزش نیز مروج میباشد . این عنعنه نشان میدهد که مردم این سرزمین به علم و معلم در همه ی امورات حیات اجتماعی ارزش فوق العاده قایل میباشند . بطور نمونه قطعه شعری از اشعار سید زمان الدین عدیم را از اثر ماندگار اشک حسرت که در وصف معلم سروده است بر میگزینیم و به پیشگاه خواننده گان عزیز مان تقدیم مینمائیم :

معلم کیست گر گویم نشان از رتبه و شأنش  
ز روی علم و دانش فضل افزون داد یزدانش  
معارف مانده بر دوشی معلم بار سنگینی  
بشرطی شیوه اسلامی و ایمان و وجدانش  
معلم گر مقام خویش را یکسر بدست آرد  
بشر را از ملک افضل کند قانون قرآنش  
مس طبعش چنان اکسیر اعظم یک قلم از غش  
زر خالص کند در بوته اخلاق قرآنش  
مزید از وصف انسانی اگر گیرد ملک خوئی  
همخوانند آنگاه اهل دانش عین انسانش  
معلم رهنما باشد بسوی جاده مطلب

بود هر فرد انسانرا نصیب از خوان احسانش  
معلم اهل مکتب را بود چون مادر مشفق  
به شیر معرفت می پرورد مانند طفلانش  
به حسب مقتضای وقت یعنی خسرو عادل  
عطا بنمود چون مردان حقوق حق نسوانش  
ادبگاہ است این مکتب که از تعلیم و تلقینش  
مقامات ادب یابند اطفال دبستانش  
شود ظلمت سرای تن بنور معرفت روشن  
ادب زالایش جسمی کند پاک و صفا جاننش  
بذات خویش دانا ای پسر علم الیقین داند  
بود روح مجرد را جسد مانند زندانش  
قدم در کوی دانش نه جهانی گویدت زین پس  
نگیرد مادر ایام در بر طفل نادانش  
زهر بحر طلاطم خیز و گرداب پریشانی  
نجاتت کشتی دانش دهد از غرق طوفانش  
هرانکو جوید از علم و کمال معرفت دوری  
بحکم عقل انسان نیست بل گویند حیوانش  
تغافل شخص انسانرا هزاران نقص باز آرد  
کمال علم بیداری دهد تغیر نقصانش  
بـدامان معلم گرزنی دست ارادت را  
فرا گیر عهد پیمان و فرو مگذار دامانش  
هرانکوشان خویش و حرمت مردم نگهدارد  
بود پیوسته الطاف خداوندی نگهبانش  
دبستان چون گلستان و معلم باغبانش دان  
بدانش پرورش خواهد دهد این نونهالانش  
روا باشد اگر گویم مراین باغ معارف را  
چنان مرغ سحر خوان میکنم مدح گلستانش  
عدیما وحشت انگیز است این صحرای نادانی  
بدون رهنما نتوان گذشتن از بیابانش

اشک حسرت ص ۲۱۴

برای این معرفی نامه ضرور نبود ازین قطعه شعر بطور کامل استفاده شود اما ازینکه همه ی فرد  
های آن به حدی مناسب ، پرمحتوی ، سودمند و قابل خوانش مجدد اندر مجدد بودند که ضایع دانستم  
تا فردی را از میان آن حذف کنم و امید وارم خوانندگان عزیز درین مورد با من همنظر باشند .

شود دانسته و استاد هر شاگرد نادانش معلم چون طبیب است او علاج علم درمانش چنان لعل بدخشان ای پسر خاک بدخشانش خوش آن مردیکه دهقانی کند با پیر دهقانش از انرو جمله را باشد امید از سفره نانش نبیند روی آسیب خزان این سنبلستانش درین گلشن نوای نغمه مرغ خوش الحانش

معلم گر کشد رنج و کند خواننده نا خوانش بدین امراض نادانی که رنج علت روحیست به یمن علم و عرفان معارف ساز نام آور معلم زارع علم است و علمش بهره مردم سراسر تخم حکمت از زمین دل دهد حاصل بهار جاویدان بینم گلستان معارف را عدیم بینوا ایدل شنیدن آرزو دارد

### اشک حسرت ، ص ۲۱۵

خاندان سید زمان الدین در تمام حالات و برنامه ریزی های تعلیمی و تربیوی اهالی و داوطلبان آموزش علم و سواد پیوسته سهم فعال داشته در امر ترویج معارف زمان نقش برجسته ایفا نموده اند . قابل ذکر است که شرایط آموزش و پرورش پیش از پیروزی انقلاب بزرگ اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و کسب استقلال افغانستان با روی کار آمدن شاه امان الله در افغانستان نه تنها در زادگاه سید زمان الدین عدیم شغنانی بلکه در مجموع ولایت بدخشان و آسیای میانه آن زمان که تحت قلمرو امارت بخارای تحت الحمایه امپراطوری روسیه و حاکمان کابل تحت الحمایه امپراطوری انگلیس بودند در وضعیت نامناسب و دشواری قرار داشت ، حکمرانان کابل و مربوطات آن پیوسته گرفتار کشکمش ها و در گیر بحران های سیاسی بودند و مجالی جز درگیری های تباه کننده و پیهم داخلی توأم با لشکر کشی ها و مقاومت های خود جوش آزادیخواهانه مردمی در برابر تجاوزات انگلیس ، برای هیچگونه کار های عمرانی و آموزشی برنامه ی نداشتند . امارت بخارا و دیگر حاکمان محلی مربوطه نیز صرفن به تعلیم و تربیه اولاد های خود با تقرر استادان بطور خصوصی و خانگی به مقصد آماده شدن به منصب ولیعهدی در تلاش بودند ولی به تعلیم و تربیه مردم شان که مهمترین موضوع اجتماعیست احساس مسئولیت ننموده ، هیچ نوع بودجه و برنامه ی برای رشد تعلیمی و تربیوی در دستگاه امارت بخارا و قلمرو آن نداشتند . چنانچه این موضوع در مقاله تحقیقی شماره دوم استاد محترم پروفیسور رسول رهین نیز تحت عنوان تاجیکان در گذر گاه تاریخ به خوبی انعکاس یافته است . ایشان مینویسند : (درکل باید گفت که منغیتیان ( خاندانی ترک و مغول تبار که امیران بخارا به آن منسوب بودند ) مخالف هرگونه نوآوری در قلمرو خود بودند و مردم تحت فرمان خود را در جهل و خرافه و تعصبات شدید مذهبی نگه می داشتند ، البته دولت روسیه تزاری نیز از این امر استفاده های خود را می برد . منطقه تحت نفوذ تزارها به چند پارچه تقسیم شده بود و هر پارچه تحت فرمانروایی مختلفی با گرایشات مختلف قرار داشت . در این میان تزارها امارت بخارا را دولت مستقل گذاشته بودند . این اقدام حکومت روسیه تزاری با ملاحظات سیاسی همراه بود . زیرا امیربخارا دارای اعتبار دینی و سیاسی و رهبر اسلامی ماوراءالنهر محسوب می شد . در سال ۱۸۷۳ ، بخش دیگری از حوزه تمدنی خراسان ، از جمله سمرقند ، خجند

نیز تحت‌الحمایه روسیه گردید. بعد ازین پیشآمد بازارها و راهای دریایی و خشکه برای ورود کالاهای روسی بجانب فرا رود باز شد، ولی امارات بخارا تا ۱۹۲۴ جزء خاک روسیه محسوب نمی شد، هر چند عملاً تابع روسیه بود. ده تن از خانان این سلسله در طی ۱۶۸ سال بر منطقه حکمرانی کردند که انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ و انقلاب بخارا در ۱۹۲۴ و جنبش‌های محلی قیام باسماچیان و نهضت جدیدی‌ها و پان ترکیست‌ها در دوران پایانی امیران این سلسله جان گرفتند. ( بر گرفته از سایت خاوران .

با این همه حال مردم بی بضاعت با وجود عدم امکانات لازم اقتصادی و شرایط مکرر فضای سیاسی و اجتماعی علاقه مند به تعلیم و تربیه اولاد خود بودند و سعی داشتند تا با هر وسیله‌ی زمینه‌های لازم را برای پرورش، تعلیم و تربیه اولاد‌های‌شان فراهم سازند، درین میان بودند علما و دانشمندان با احساس و معارف پروری که بدون توجه به منافع شخصی در پیوند با اشخاص خیرخواه، و توانمند از لحاظ اقتصادی در شهرها و دهات پر نفوس مراکز کوچک تعلیمی و تربیوی را برای داوطلبان در محدوده‌خانه‌ها، مهمان‌خانه‌ها، مساجد و مدارس غالبین در کنار مساجد مهیا نموده با امداد محدود مادی خیر و صدقه مردم قناعت و به تعلیم و تربیه علاقه‌مندان علم و دانش نظر به شرایط آنزمان میپرداختند. در مدارس، مساجد و مکتب‌های خصوصی یا سنتی آنزمان عمدتاً موضوعات دینی تدریس میشد. در محدوده شغنان ولایت بدخشان شرقی اولین مکتب روسی در سال ۱۹۰۹ به کمک و ابتکار افسران دسته مرزبانان روسیه در شهر خاروغ تأسیس یافت که محدودی از اطفال در آن شامل گردیدند. ولی در شغنان بدخشان غربی نخستین مکتب رسمی دولتی ابتدائیه بنام رحمت یکی از فرهخته‌گان علمی و ادبی این ولایت در سال ۱۳۱۷ ش مطابق سال ۱۹۳۸ م در جوار قلعه تاریخی بهر پنجه قریه بهشار مرکز شغنان تأسیس گردید چنانچه ملاحظه میشود ۲۹ سال فاصله زمانی از لحاظ سابقه تأسیس بین این دو مکتب وجود دارد. بعد از سال ۱۳۳۸ خورشیدی مکاتب سه صنفی بنام دهاتی در دیهه‌های ویر، شدوج و روشن تأسیس یافتند که آغازگر سیستم جدید معارف درین سرزمین اند. سیر رو به رشد و تکامل معارف درین خطه معارف پرور چشمگیر بوده چنانچه هم اکنون در سرزمین شغنان بدخشان افغانستان یک باب مؤسسه علمی تربیه معلم ۱۲ باب لیسه و ۱۰ باب مکتب متوسطه بطور فعال در امر تعلیم و تربیه جوانان اعم از دختر و پسر کار و فعالیت مینمایند. امروز در سطح افغانستان یگانه منطقه ایست که در آن بیسواد (ناخوانده در مکتب رسمی) اعم از زن و مرد وجود ندارد. این دستاورد افتخار آفرین محصول پیش زمینه‌های تعلیمات مذهبی، ارشادات رهبران خردمند و تشویق علما و روحانیون و شخصیت‌های علمی و فرهنگی و احساس نیک معارف پروری مردم این مرز و بوم است که چنین موفقیت نصیب نسل موجود درین نقطه دور افتاده و کوهستانی شده است. مرور به پس منظر تاریخی معارف درین سرزمین بسیار جالب و ارزنده است و بحث روی آنرا که درین جا زاید به نظر میرسد به فرصت مناسب دیگری محول داشته به اصل موضوع میپردازیم. و بدین ترتیب چنانچه ملاحظه میشود معارف درین سرزمین ها جای پای پیدا نموده و امروز معارف ولایت بدخشان شرقی تاجیکستان حتا در زمان اتحاد شوروی بنا به داشتن سطح تخصصی و مدارج بالای تحصیلات عالی در کته گوری اول کشور بزرگ شوراها قرار داشت و در مقیاس افغانستان نیز ناحیه شغنان از جمله نواحی ممتازیست که با

وجود کمبودها ، و نارسائی های فنی و حرفوی ، معارف دران رشد بینظیر نموده بیسوادی را ریشه کن ساخته است . این همه اندیشه های معارف پروری و اشتیاق مردم به رشد سریع مکاتب و برنامه های آموزش و پرورش در منطقه زاده زمینه سازی های خرد پرورانه بزرگان دانشپرور نظیر سید زمان الدین عدیم و امثالهم بوده که محیط اجتماعی آن با شور و شغف معارف را استقبال نمودند . سید زمان الدین پیوسته جوانان را به آموزش علم در دامن معارف تشویق مینمود و در آفریده های ادبی سروده های اشعارش نیز نسل جوان را به علم و هنر و خدمت برای شگوفائی وطن پیوسته تشویق نموده است ، چنانچه در قطعاتی از اشعارش که در ذیل میخوانید این حسن نظر بوضاحت ملاحظه میشود :

ای طفل نوآموز طریق سخن آموز	از علم و هنر خدمت خاک وطن آموز
بشتاب بسوی ادبستان معارف	آنجا ادب و معرفت و درس فن آموز

#### اشک حسرت ، ص ۲۰۴

\*\*\*\*\*

هم به علم و به عمل هم بکتاب و به سخن	هم به تحریر قلم هم بزبان هم بدهن
متحد متفق العقل چو یک جزو بدن	مرد و زن جهد نمائیم به اصلاح وطن
فکر ناموس وطن کار خردمندان است	صورت علم به از حسن نکو رویان است

#### اشک حسرت ، ص ۱۴۶

\*\*\*\*\*

ای نیک پسر نسل جوان شخص نکو نام	باید قدمت سوی تقدم کند اقدام
بر راه تجدد بنهی تیز ترک گام	این نکته نیکو شنو از مادر ایام
اولاد وطن مشفق غمخوار وطن باد	علم و هنر آموز برو صاحب فن باش

#### اشک حسرت ، ص ۱۵۴

سید زمان الدین عدیم معارف با سیستم جدید را مطمئن ترین کانون آموزش و پرورش در جامعه دانسته یگانه وسیله مطمئن محو کننده جهل و ظلمت میداند ، ازینرو ایشان مردم ، مخصوصن نسل جوان را برای آموزش در دامن معارف تشویق مینمود ، عدیم معارف را بسیار دوست داشت و خود نیز مدت بسیار کمی آغاز از سال ۱۳۳۶ به حیث مامور مدیریت معارف بدخشان و معلم دردیبه قره قوزی ارگو از مربوطات شهر فیض آباد و همچنان مدت های کمی در مکتب شهرستان اشکاشم ، مکاتب شغنان ( رحمت و دیبه های پاجور روشن و ویر ) که اقامتگاه ایشان بود به



اجرای وظیفه مقدس معلمی پرداخته است . ( زندگینامه عدیم شغنائی بدخشانی داکتر عنایت الله شهرانی ص ۲۳ از قول سید زمان الدین عدیم . )

بیان معارف دوستی و اهمیت آن در پرورش افراد جامعه انسانی همچون مطمئن ترین عنصر ترقی و تمدن در چند مصراعی از قطعه شعرش که انتخاب شده بدرستی نمایان میگردد :

بود دایم سرو کاری معارف	بدفع جهل و رفع بیسوادی
به الفاظ گهر بار معارف	تمام اهل دانش انتظارند
برون آید ز گفتار معارف	صدای اعتلا از هردبستان
فروغ علم انوار معارف	زعالم محو سازد ظلمت و جهل
بود سری ز اسرار معارف	ز جرم خاک بر افلاک رفتن
شگفته باد گلزار معارف	الهی از نسیم رحمتی تو

اشک حسرت ، ص ۲۱۰

سید زمان الدین عدیم به راز حقیقی شناخت جهان و پیشرفت جامعه انسانی در وجود پیشرفت علوم طبیعی بطور اخص در اشعارش اشاره نموده در گفتار خود خطاب به نسل جوان کشور توضیح میدهد که مطمئنترین وسیله کشف اسرار طبیعت ، رفتن به سیارات دیگر برای تحقیقات سودمند علمی ، دسترسی به تکنالوژی جدید برای رشد و انکشاف اقتصادی جامعه و ارتقای سطح رفاهیت اجتماعی فقط و فقط بیزاری از بیکاری و تن پروری ، رفتن به دامن معارف برای آموزش و پرورش و و یادگرفتن علم و فن و بر پایه آن کار مثمر برای اعتلای کشور است ، موصوف پیوسته برین اندیشه های ارزشمندش در بسیاری از اشعار خود تأکید نموده است که بطور نمونه تعدادی ازین اشعار را برای معرفی نظریات شان درین زمینه برگزیدیم :

ای پسر خواهی اگر اقبال و روز بهتری	سر مکش از درس مکتب تا که یابی سروری
بر سر هر فرد آدم در آلتاج است علم	به ز تاج و تخت خاقانی و ملک قیصری
خرم آن آموزگاری کز زبان روزگار	با تو آموزد اصولات معارف پروری
از حصول علم دانی پایه ی والای خویش	کآفرینش را به حکم جامعیت مظهری
نسخه ی آغاز و انجام کتاب کائینات	خوانده تا از لفظ بر اسرار معنی پی بری
دفتر و دیباچه ی آثار جمع ممکنات	جمله هستی آنچه باشد از ثریا تا ثری
روشنی از علم گیرد طبع انسان همچنان	صیح صادق در شفق از نور شمع خاوری
قرص خور با این بزرگی ذره ی با این کوچکی	هر دو در میزان گوهر میکند هم گوهری
گر سحاب مکرمت گردد بدریا قطره بار	قطره اش با بحر اعظم مینماید همسری
بحر باشد عین قطره قطره باشد عین یم	ژرف این دریا نداند کس بفکر سرسری
حسن صورت دلکش است اما که حسن معنوی	زندگی بخش است چون روح روان در پیکری
روز گار است از تجدد با در گفت و شنود	زین تجدد با تو بنماید جهان دیگری

زین خبر باید که فهم خویش بالا تر بری  
پایه ادراک نه بر بام چرخ اخضری  
طول و عرض و عمق عالم با همه پهناوری  
نی مقام خواجگی یابی نه جائی چاکری

قاره پیما از فضایی خارجی آرد خبر  
اندرین ره یکقدم پیش آه و پیش آهنگ شو  
نزد عقل و علم و حکمت جز دوگامی بیش نیست  
راست میگویم عدیما گر بمانی بیسواد

اشک حسرت ، صفحات ۲۰۷ - ۲۰۸

\*\*\*\*\*

بهر درک هر مضمون بال و پرفشانی هاست  
زانکه اهل دانش را وقت قدردانی هاست  
زین حصول خوشبختی عیش جاویدانی هاست  
مر ترا درین کسوت صورت نهانی هاست  
مجمع المقاماتی فضلت این معانی هاست  
بر عناصر و افلاک عزم حکمرانی هاست  
از رهی بصیرت بین آن نهان عیانی هاست

ای پسر بهر مکتب سعی درس خوانی هاست  
مکتب و معارف را دوست مثل جان داری  
از علوم و عرفان است سرفرازی کونین  
این قبا و پیراهن شرط آدمیت نیست  
صاحب کمالاتی نقش اعتباراتی  
دیده خرد کن باز بین که اهل حکمت را  
در ضمیر خود کهسار آنچه داشت پنهانی

اشک حسرت ، ص ۲۰۷

\*\*\*\*\*

یا مطیع کار دان شو یا که خود شهکار باش  
با معارف روز و شب در کوشش تکرار باش  
چشم خواب آلود ازین خواب گران بیدار باش  
زین صفت باید که ای نسل جوان بیزار باش  
در فضای خارجی چون دیگران سیار باش  
لطف کن زان راز با ما کاشف اسرار باش

ای پسر بر خیز دور از مردم بیکار باش  
جهد کن در پیشبرد اعتلای مملکت  
خواب غفلت تا کجا و بیسوادی تا بکی  
عار باشد بی هنر بودن درین عصر و زمان  
تا توانی آنچه دانی از علوم فلسفی  
آنچه سازی کشف راز از ماورای جو همی

اشک حسرت ، ص ۲۰۶

\*\*\*\*\*

در تمام آفریده های ادبی ، سخنرانیها و بحث و مناظره سید زمان الدین عظیم مضمون علم و دانش  
را به نحو برجسته از جمله عوامل مؤثر و اساسی رشد و انکشاف جامعه انسانی در عرصه های  
مختلف دانسته که مایه مستمر پایداری خصلت های نیک و پسندیده انسانی از قبیل اخوت و

برادری ، صلح و دوستی ، عدالت و سخاوت‌مندی ، معرفت خودی و جهان‌شناسی و خداشناسی و سرانجام ایمان‌داری میشود برخلاف جهل ، نادانی و ناخود آگاهی در جامعه انسانی را زمینه ساز خود پرستی ، ظلم و بی عدالتی و بی انصافی ، تجاوز ، جنگ ، ویرانی و سرانجام کژراهه دانسته که به نظر عدیم ، سلامت و شرافت والای انسانی و ایمان‌داری حقیقی انسان را خدشه دار میسازد ، به عقیده عدیم انسان فطرتن منزّه ، توانا و دارای خصایل پسندیده است و این جهل ، عقب ماندگی و عوامل مختلف مصیبت های اجتماعی جامعه انسانیت که بر خصایل ذاتی آن تأثیر منفی انداخته او را به بیراهه میکشند :

<p>آنچه از عرش الا فرش مهیا کرده اشرف الخلق ترا از همه اشیا کرده علم را هم زکرم سوی تو القا کرده بهر ایجاد تو این سلسله بر پا کرده</p>	<p>فطرت خلق که خلاق توانا کرده ای بشر مرتبه منزلتی خویش بدان عقل و فهم ادب و نفس سخنگویت داد هرچه موجود و عیان شد ز زمین تا بزمان</p>
--	---

اشک حسرت ، ص ۱۶۸

\*\*\*\*\*

نور خرد و پرتو انوار چه دانی  
از نقطه دل جلوه اسرار چه دانی  
سر سخن احمد مختار چه دانی  
بی سیر و سفر ستر پدیدار چه دانی  
نبود ز صدف گوهر شهوار چه دانی  
این خلقت مقصود پر آثار چه دانی  
این مخزن مکنون گهربار چه دانی  
محرومی این رهن غدار چه دانی  
ای توده بیدار و خبر دار چه دانی  
فرمان خلافت تو سزاوار چه دانی  
زین واقعه خود اندک و بسیار چه دانی  
از قصه مرغان گرفتار چه دانی  
آسوده دلا حال دل زار چه دانی  
پیوند سخن صحت اشعار چه دانی

ای دل صفت عالم اسرار چه دانی  
وین قلب چه چیز است در سرفخی چیست  
لایسعی وسعت فی قلبک عبدی  
در سر وجود بشری سیر و سفر کن  
این بحر عمیق است گرت فن غواصی  
انسان صفت جامع کونین الهی است  
هم برزخ جامع شد و هم غایت مقصود  
ابلیس درین واقعه مردود ابد شد  
از کیف و کم معنی فی الارض خلیفه  
گفتا ملک از خویش و خدا گفت ز آدم  
ای مرغ سخن گوی کنون قطع سخن کن  
ای بلبل آزاده وش اندر قفس تتگ  
صاحب دل دانا به همین نکته نکو گفت  
هشدار عدیما که به جز علم معانی

اشک حسرت ، ص ۳۲

و بدین منظور عدیم همه انسانها مخصوصن نسل جوان را به طلب علم دعوت مینماید تا بوسیله آن از شرّ جهل و ظلمت رهائی یافته به کمال رسند و به مقامی که شائسته منزلت انسانیت نائل آیند .

جهل است چنان رهزن و علم است چو رهبر  
از پیر خرد راندن این راهزن آموز  
باقا هره عقل وبه نیروی کمالش  
مقهوری ومغلوبی این اهرمن آموز

اشک حسرت ، ص ۲۰۵

\*\*\*\*\*

برداشت دل ز جهل و بدستش دگر نداد  
یعنی زمام عقل و خرد دوستدار علم  
قایم نگشت و در همه جا آبرونیافت  
هرکونرفت جانب دارالقرار علم  
از بیشه مخوف و صحرای هولناک  
راه نجات نیست بجز رهگذار علم

اشک حسرت ، ص ۲۰۸

\*\*\*\*\*

پندم پذیر جان پدر تا توان تراست  
مگذار دست و دامن آموزگار علم  
بیگانه شو ز جهل که جهل است خصم عقل  
شوآشنای عقل که عقل است یار علم  
خواهی اگر ز وادی حیرت شوی برون  
مگذار دست و دامن آموزگار علم

اشک حسرت ص ۲۱۱

\*\*\*\*\*

سید زمان الدین عارفانه و فقیرانه زیست و پیوسته به دنیای پر از گوهر پر بار علم و معرفتش فخر نموده به آن ارج میگذاشت ، به متاع دنیوی ارزشی قایل نبوده هیچگاهی مقام شامخ و ارزشمند علمی و روحانی اشرا در برابر دونان و دنیا پرستان خدشه دار نساخت و در آفریده های علمی و ادبی خود مخلصانش را نیز ازین گونه طمع های حقارت آفرین بر حذر میداشت . با طلب آموزش به این بزرگ مرد زمان به نوشته ام در نگاه مختصری که به نظریات و آفریده های علمی و ادبی این فرزانه در رابطه به معارف که قطره از دریای این فرزانه را برداشتم و به پیشگاه اهل علم و ادب تقدیم نموده حسن اختتام میدهم و احترامانه اهل فضل و تحقیق را به تکمیل آن و به معرفی بُعد های گوناگون نظریات این فر هخته دعوت مینمایم .

رو حش شاد باد

ریزه نان بخیلان نچشیدن بهتر  
خوشه از خرمن هر سقله نچیدن بهتر  
دامن از مردم نا اهل بریدن بهتر  
زین میان زود چنان برق جهیدن بهتر  
تابه جائی که بود چاره ندیدن بهتر  
قصه لهو و لعب را نشیدن بهتر  
زان سخن پشت لب خویش گزیدن بهتر  
ای دل از حلقه این دام پریدن بهتر  
صبح آنروز ندامت ندیدن بهتر

دوستان منت دونان نکشیدن بهتر  
لقمه شبهه که در شرع حرام است مخور  
اهل فضل و خرد از بی خردان گوشه گزین  
دور از صحبت جهال بصد مرحله باش  
روی زشت و ترش و چهره ناخوب رقیب  
گر نباشد سخن از دانش و اخلاق نکو  
هر کجا فهش و دروغ است و خرافات و جز آن  
دام راه است هوا و هوس دهر مرا  
بعد هر شام اگر روز فراق است عدیم

اشک حسرت ، ص ، ۹۵

---

معارف عالم افروز و معلم پرتو افشانش الاهی تا جهان باقیست باقی باد دورانش

اشک حسرت ، ص ۲۱۲

مأخذ : اشک حسرت جلد اول و دوم اثر سید زمان الدین عدیم شغنانی  
سال چاپ : ۱۳۸۰ شهر راولپنڈی پاکستان

نورعلی دوست  
شهر مونتریال کانادا  
۲۲ / ۰۴ / ۲۰۱۳

تاریخ نشر در **سیمای شغنان**: ۱۲ ثور ۱۳۹۲

**تذکر مخلصانه**: در متن نوشته از اشعار سید زمان الدین عدیم بطور کامل استفاده نشده است اشاره شماره صفحه این اشعار به خواننده گان محترم و مایل کمک مینماید تا در صورت ضرورت از کتاب ارزشمند اشک حسرت که در وبسایت سیمای شغنان دسترس همه است مراجعه بفرمایند .